

چهار عمل بدتر از گناه (به مناسبت شب‌های قدر)

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر ناصر رفیعی محمدی*

مقدمه

گناه به خودی خود، بد است؛ اما برخی اعمال مرتبط با گناه هستند که زشتی و بدی آن‌ها بدتر از زشتی گناه است؛ چنانکه رسول‌خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «أَرْبَعَةٌ فِي الذَّنْبِ شَرُّ مِنَ الذَّنْبِ الْإِسْتِخْقَارُ وَ الْإِفْتِخَارُ وَ الْإِسْتِئْثَارُ وَ الْإِضْرَارُ»^۱ چهار عمل در گناه، بدتر از خود گناه است: کوچک شمردن گناه، افتخار کردن به گناه، شادمانی کردن به گناه و اصرار بر گناه». در این مقاله، چهار عمل مرتبط با گناه که زشت‌تر و بدتر از گناه هستند، بررسی می‌شود.

الف) کوچک شمردن گناه

وقتی انسان عملی که با اراده و رضایت الهی در تضاد باشد، انجام می‌دهد؛ مرتکب گناه شده است که عملی زشت و ناپسند است. اما گناه انسان غیر از گناهی که انجام می‌دهد، مرتکب اعمال دیگری می‌شود که بسیار زشت‌تر و بدتر از گناه هستند. یکی از این اعمال کوچک شمردن گناه است. اصل گناه، اعم از کوچک و بزرگ، در حقیقت گستاخی در برابر فرامین و نواهی خداست و چه بسیار گستاخی‌ها که انسان به دلیل کوچک و بی‌اهمیت شمردن گناهان انجام می‌دهد. خاکریزهای نفس به مرور زمان و بر اثر ارتکاب گناهان کوچک و یا بی‌اهمیت شمردن گناهان فرو می‌ریزند، تا جایی که انسان هیچ حریم و قرقگاهی را بر نمی‌تابد. نه تنها خداوند

* عضو هیئت علمی جامعه المصطفی و مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. حسین بن محمدتقی نوری؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۱، ص ۳۴۹.

بلکه دیگر انسان‌ها نیز چنین انسانی را دوست ندارند. فرض کنید کسی مال شما را به ناحق برداشته باشد. وقتی به او اعتراض کنید، در جواب شما بگوید: «مگر اخبار را گوش نمی‌کنی؟ ندیدی فلان شخص سه میلیارد اختلاس کرده است؟». این بدترین گناه است؛ چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَهَانَ بِهِ صَاحِبُهُ [صَاحِبُهَا]؛^۱ بدترین گناه، این است که صاحبش آن را سست و کوچک بشمارد». مانند اینکه فردی در ماه رمضان در ملاً عام سیگار می‌کشد. وقتی به او اعتراض کنید، می‌گوید: «حالا دو تا نخ سیگار هم در ماه رمضان در خیابان کشیدیم، مگر عرش خدا زمین می‌آید؟». چنین فردی از حکم و دستور صریح الهی سرپیچی کرده و مرتکب گناه شده است و آن را ناچیز و کوچک می‌داند. خدا از چنین انسان‌هایی که می‌خواهند گناه‌شان را حقیر و کوچک نشان دهند، بیزار است. کوچک شمردن گناه به دو صورت اتفاق می‌افتد:

۱. مقایسه کردن: برای مثال فردی دچار خطا و گناهی می‌شود، وقتی به او اعتراض می‌شود؛ گناه خودش را با گناه بزرگ دیگری مقایسه می‌کند. این مقایسه کردن، همان کوچک شمردن گناه است.

۲. توجیه کردن: فرد آلوده گناه می‌شود و برای این عمل زشت و بدش، دلایل بیهوده می‌آورد تا کار خود را توجیه کند. کتاب گناه‌شناسی اثر ارزشمند حجة الاسلام قرآنی، چند قسم توجیه در این زمینه ذکر کرده است. برای مثال وقتی از مشرکین علت پرستش بت را می‌پرسیدند، در جواب می‌گفتند: «لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا»^۲ اگر خدا می‌خواست ما بت پرست نمی‌شدیم». یا در مثال دیگری وقتی به شیطان خطاب شد چرا از سجده به آدم علیه السلام سر باز زد؟ گفت: «رَبِّ بِمَا أَعُوذُنِي»^۳ خدایا، تو مرا گمراه کردی».

در زندگی روزمره ما نیز این توجیه‌ها وجود دارد. شخصی در رانندگی بی احتیاطی می‌کند، به سبب سرعت غیر مجاز تصادف می‌کند و سبب کشته شدن برخی دیگر می‌شود و در بیان چرایی نیز می‌گوید: «قسمت بود!» گاهی توجیه، اعتقادی است؛ مانند یزید ملعون که وقتی با چوب

۱. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغة؛ تصحیح صبحی صالح؛ ص ۵۳۵.

۲. انعام: ۱۴۸.

۳. حجر: ۳۹.

خیزران بر دندان‌های مبارک امام می‌زد، خواست خدا را علت شهادت حضرت و اسارت خاندان ایشان دانست. وقتی امام سجاد علیه السلام وارد مجلس شد، آیه «مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ»^۱ را خواند و به امام گفت: «ببینید چه گناهی کرده‌اید که خدا کاری کرد که زن و بچه‌هایتان اسیر شوند». امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۵۶ نهج البلاغه سخنی از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره توجیه اعتقادی مردم در آخرالزمان نقل کرده است. حضرت فرمود: «حرام خدا را با شبهات دروغین و هوس‌های غفلت‌زا، حلال می‌کنند؛ شراب را به بهانه اینکه آب انگور است و رشوه را که هدیه است و ربا را که نوعی معامله است، حلال می‌شمارند».

فرد گناه می‌کند و برایش توجیه اقتصادی، توجیه اخلاقی یا توجیه سیاسی می‌آورد؛ برای مثال غیبت می‌کند، آبروی مؤمن را می‌ریزد و می‌گوید بحث سیاسی است! در حالی که ممکن است حال خودش بدتر از کسی باشد که غیبتش را کرده است؛ چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَ لَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِرَهُ»^۲ بلکه انسان خودش از وضع خود آگاه است، هر چند (در ظاهر) برای خود عذرهایی بتراشد».

یکی از گرفتاری‌های ما و جامعه‌مان، موجه جلوه دادن گناه است. شیطان اولین کسی بود که گناه خود یعنی سجده نکردن در مقابل حضرت آدم علیه السلام را توجیه کرد که من از آتش هستم و او از خاک است؛ در حالی که آنچه مهم بود، دمیده شدن روح خدایی در وجود حضرت آدم علیه السلام بود. در واقع شیطان در توجیه گناهِش، در مقام مقایسه میان خود و حضرت آدم علیه السلام برآمد. کوچک شمردن گناه، یعنی مقایسه و فرافکنی کردن؛ مانند اینکه برای توجیه گناهِش به این جمله معروف «خواهی نشوی رسوا، هم‌رنگ جماعت شو» استناد می‌کند؛ غافل از اینکه اکثریت، دلیل بر حقانیت نیست.

ب) افتخار کردن و به خود بالیدن

دومین عمل مرتبط با گناه که بسیار زشت و بد است، افتخار کردن به خود در انجام گناه است. در روز عاشورا، عمر سعد اولین کسی بود که به سوی سپاه امام حسین علیه السلام تیر انداخت و به این عملش نیز افتخار کرد و گفت: «شهادت بدهید که من نخستین کسی بودم که تیر را رها کردم».

۱. شوری: ۳۰.

۲. قیامت: ۱۴ و ۱۵.

این‌گونه افتخار کردن به گناه و لذت بردن از آن، از خود گناه بدتر و زشت‌تر است. خداوند از بنده گنهکاری که به خود ببالد و به گناهش افتخار کند، بیزار است.

وقتی سر امام حسین علیه السلام را برای ابن‌زیاد آوردند، خولی، سر را گرفت و گفت:

إِمْلَأْ رِكَابِي فِضَّةً وَ دَهَبًا
أنا قتلت السيد المحجبا
قتلت خير الناس أمّا و أبّا
و خیرهم إذ ینسبون نسباً^۱

«ای ابن‌زیاد! رکاب مرا پر از طلا و نقره کن؛ زیرا پادشاه محبوب و محترمی را کشته‌ام. من شخصیتی را شهید نموده‌ام که از لحاظ مادر و پدر و نسب، بهترین مردم است.»

این‌گونه به خود بالیدن و افتخار کردن به گناه، جرأت بر گناه است و خداوند چنین عملی را دوست ندارد. چنین انسان‌هایی بسیار زود نتیجه گناه‌شان را در همین دنیا می‌بینند. نقل است منصور دوانیقی، فرد بسیار خبیثی بود که سه فرزند پسر به نام‌های هادی، مهدی و هارون داشت. هادی، فردی بسیار عیاش و بی‌تقوا بود که هر وقت برای شکار آهو می‌رفت، نمی‌توانست شکار کند؛ از این رو بسیار عصبانی می‌شد. روزی هارون برای شکار آهو رفت، اما تیری که رها کرد، به آهو نخورد. بهلول که در آنجا بود، شروع به تعریف و تحسین کردن نمود. هارون عصبانی شد؛ زیرا فکر می‌کرد بهلول با این تحسین کردن، او را مسخره کرده است؛ اما بهلول گفت: آهو را تحسین می‌کنم که خوب فرار کرد.^۲

روزی هادی عباسی به شکارگاه رفت و یک سیاهی دید. تصمیم گرفت آن سیاهی را با تیر بزند تا مهارت تیراندازی‌اش را نشان دهد. به او گفتند آن سیاهی، خادم باغ و شکارگاه است که در همین شکارگاه زندگی می‌کند و زن و بچه دارد. گفت: «مهم نیست. نشانه خوبی است. می‌خواهم امتحان کنم.» مرد را نشانه گرفت و تیر را رها کرد. تیر به قلب مرد خورد و کشته شد. زن کنار پیکر شوهرش آمد و آن را بالا گرفت و گفت: «خدایا! امیدمان در این شکارگاه، به این مرد بود که به خاطر عیاشی یک نفر دیگر کشته شد. انتقام مرا از هادی عباسی بگیر.» در تاریخ نقل شده است که همان لحظه هادی احساس خارش در پایش کرد. خارش به اندازه‌ای زیاد شد که به

۱. سید نعمت‌الله بن عبدالله جزائری؛ ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار علیهم السلام؛ ج ۱، ص ۲۴۶.

۲. پایگاه خبری اجتماعی بیتوته؛ «داستان‌ها و حکایت‌های بهلول».

دملی تبدیل شد که کمتر از یک هفته او را کشت.

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره آه مظلوم در نهج البلاغه می فرماید: «يَوْمُ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى الْمَظْلُومِ؛^۱ روز انتقام مظلوم از ظالم، شدیدتر از روز ستم کردن ظالم بر مظلوم است». روزی که فرعون جنایت می کرد و سر بچه‌ها را می برید، روز ظالم بود؛ اما روزی که فرعون در میان رود نیل غرق شد، روز مظلوم بود. امروز که آل سعود این گونه مردم بی گناه یمن را می کشد، روز ظالم است؛ اما روز مظلوم نیز می رسد که آل سعود به هلاکت برسد و مردم یمن از ظلم آن‌ها رها شوند. انتقام از ظالم، این وعده قرآن است.

نقل است روزی علی بن داوود، فرماندار مدینه، معلی بن خنیس را که پیشکار امام صادق علیه السلام و مردی فقیه و از سرشناسان اصحاب امامیه بود، دستگیر کرد. وقتی خبر دستگیری اش را به امام صادق علیه السلام دادند، حضرت از فرماندار خواست او را آزاد کند، در غیر این صورت او را نفرین خواهد کرد. علی بن داوود پیام امام و نفرین کردن حضرت را مسخره کرد و معلی بن خنیس را به شهادت رساند. خبر که به امام صادق علیه السلام رسید، آن حضرت به مسجد رفت. دو رکعت نماز خواند و سر به سجده گذاشت و او را نفرین کرد. هنوز امام سر از سجده برنداشته بود که خبر آوردند علی بن داوود به سبب لقمه‌ای که در گلویش گیر کرده بود، به درک واصل شد.^۲ این، نتیجه افتخار کردن به گناه و نفرین معصوم علیه السلام است.

ج) شادمانی از انجام گناه

خداوند درهای رحمتش را به روی گناهکاران نیز نبسته است. نقل شده است که روزی حضرت موسی علیه السلام با خدا مناجات می کرد. خدا را به هر اسمی می خواند، جواب می شنید: «لییک»؛ اما وقتی خدا را به نام «یا اله العاصین» خواند، سه بار جواب شنید: «لییک». وقتی علت آن را پرسید، جواب شنید: «ای موسی، عارفان به معرفت خود و نیکوکاران به کار نیک خود و مطیعان به اطاعت خود اعتماد دارند؛ ولی گناهکاران جز به فضل من پناهی ندارند. اگر من آن‌ها را هم از درگاه خود نا امید کنم، به درگاه چه کسی پناهنده شوند؟».

۱. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ ص ۵۱۱.

۲. عباس قمی؛ منتهی الآمال؛ ج ۲، ص ۱۵۳.

خداوند در آیه «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ»^۱ ای بندگان من که [با ارتکاب گناه] بر خود زیاده‌روی کردید! از رحمت خدا نا امید نشوید»، بندگان گناهکارش را به رحمت خود امیدوار کرده است. در تفسیر آلوسی ۱۷ نکته ادبی و ۱۷ نکته عاطفی برای این آیه شریفه بیان شده است. یکی از نکته‌های عاطفی این آیه، عبارت «یا عِبَادِيَ» است که حتی گناهکاران را نیز بندگان خود خطاب کرده است. در بخش دیگر آیه فرموده است «أَسْرَفُوا» یعنی اسراف کردید؛ زیرا نمی‌خواهد با یادآوری مستقیم عمل گناه‌شان، آن‌ها را سرزنش کند. در ادامه فرموده است: «عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ»؛ یعنی به خودتان بد کردید، نه من؛ پس از رحمت من مأیوس و نا امید نشوید.^۲ خداوند با گناهکاران بسیار زیبا صحبت کرده و درهای رحمتش را برای آنان باز گذاشته است، اما گنهکار است که با چهار عمل، سبب می‌شود درهای رحمتش به رویش بسته شود: کوچک شمردن گناه، بالیدن به خود به سبب انجام گناه و سومین مورد، شادمان شدن از انجام گناه. این نوع شادی و خوشحالی، مورد نهی خداوند است و در روایات مذمت شده است. اسلام استفاده از شادی، لذت بردن از زندگی و رضایتمندی از آن را طی آموزه‌های سهل و آسان آموزش می‌دهد؛ برای مثال لبخند به چهره اهل ایمان و پدر و مادر را دارای ثواب و پاداش دانسته است. در واقع اسلام، شادی بیهوده و عبث را تأیید نمی‌کند؛ بلکه شادی سازنده و همراه با اهداف الهی و انسانی را می‌پذیرد. از همین روست که شادی و لذت از گناه به شدت نهی شده و مذموم است؛ چنانکه رسول خدا ﷺ فرموده است: «مَنْ أَذْنَبَ ذَنْبًا وَهُوَ ضَاحِكٌ دَخَلَ النَّارَ وَهُوَ بَائِسٌ»^۳ هر کس گناهی کند و خندان باشد، به دوزخ رود؛ در حالی که گریان باشد». کسی که با انجام دادن گناه، شادی می‌کند و از آن لذت می‌برد؛ در واقع دو معصیت و گناه انجام داده است، هم گناه و معصیت کرده است و هم از گناهی که انجام داده است، شاد است و از انجام آن لذت می‌برد و این شادی بر گناه، بدتر از گناه است.

د) اصرار بر گناه

بنا بر آیات قرآن، یکی گناهان کبیره، اصرار بر گناه است؛ چنانکه قرآن می‌فرماید: «وَكَاَنُوا

۱. زمر: ۵۳.

۲. ر.ک: محمود بن عبدالله آلوسی؛ روح المعانی؛ ج ۱۲، ص ۲۶۹.

۳. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۶، ص ۳۶.

يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ^۱ و بر گناه بزرگ [شرک و عناد] لجابت و اصرار داشتند». از نظر مفسران «حنث» در اصل، به معنای هر گونه گناه است؛ ولی در بسیاری از مواقع این واژه به معنای پیمان شکنی و مخالفت با سوگند آمده است؛ زیرا این دو از مصداق‌های روشن گناه هستند. بنابراین ویژگی اصحاب شمال، تنها انجام گناه نیست؛ بلکه اصرار بر گناهان عظیم است؛ چرا که اصحاب یمین نیز ممکن است مرتکب گناه شوند، اما آن‌ها هرگز بر آن اصرار نمی‌کنند. هنگامی که متذکر می‌شوند، فوراً توبه می‌کنند. البته مفسران «حنث عظیم» را به معنای «شرک» نیز دانسته‌اند؛ زیرا گناهی بزرگ‌تر از آن وجود ندارد، همان‌گونه که قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ»^۲ خداوند هیچ‌گاه شرک را نمی‌بخشد و کمتر از آن را برای هر کس بخواهد، می‌بخشد».^۳

در مقابل گناهکاران، انسان‌های نیکوکار هستند که نه تنها بر گناه اصرار نمی‌ورزند؛ بلکه زود توبه می‌کنند: «الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ»^۴ و آنان که چون کار زشتی مرتکب شوند یا بر خود ستم ورزند، خدا را یاد کنند و برای گناهان‌شان آمرزش خواهند؛ و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد؟ و دانسته و آگاهانه بر آنچه مرتکب شده‌اند، پافشاری نمی‌کنند». بنا بر این آیه، انسان تا زمانی که به یاد خداست، مرتکب گناه نمی‌شود. زمانی مرتکب گناه می‌شود که به کلی خدا را فراموش کند و غفلت تمام وجودش را فرا گیرد، اما این فراموشکاری و غفلت در افراد پرهیزگار دیری نمی‌پاید؛ زیرا آن‌ها به زودی به یاد خدا می‌افتند و گذشته را جبران می‌کنند. آن‌ها احساس می‌کنند که هیچ پناهگاهی جز خدا ندارند و تنها باید آمرزش گناهان خویش را از او بخواهند: «وَ مَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ: کیست جز خدا که گناهان را ببخشد».^۵

خداوند برای انسانی که گناه می‌کند، راه بخشش و توبه گذاشته است، اما توبه شرایطی دارد که باید به آن‌ها توجه کرد.

۱. واقعه: ۴۶.

۲. نساء: ۴۸.

۳. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۳، ص ۲۳۱.

۴. آل عمران: ۱۳۵.

۵. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۳، ص ۹۹.

شرایط توبه

توبه شرایطی دارد تا مورد پذیرش قرار گیرد. سه شرط یا سه ضلع توبه عبارتند از: اعتراف، تغییر و جبران. در آیات قرآن آمده است وقتی حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام ترک اولی کرد، گفت: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا»^۱ پروردگارا ما به نفس خود ظلم کردیم». در واقع به اشتباه خود اعتراف کرد، تصمیم گرفت دیگر آن اشتباه را تکرار نکند و برای جبران، سه روز روزه گرفت. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روایتی طولانی که در میان اصحاب‌شان در مسجد گفته شد، شرایط توبه‌کننده را بیان کرده است که یکی از شرایط آن، پرداخت حق الناس است: «إِذَا تَابَ الْعَبْدُ وَ لَمْ يُؤْضِ الْأُخْصَمَاءَ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ»^۲ کسی که توبه کند، ولی حق الناس را نپردازد؛ توبه‌کننده واقعی نیست».

در روایتی آمده است: پیرمردی از بنی امیه نزد امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام آمد و گفت: «من سال‌ها قبل در دربار بنی امیه کار کرده‌ام، حالا می‌خواهم توبه کنم؛ توبه‌ام قبول است؟». حضرت فرمود: «نه؛ بلکه باید مال تمام کسانی که به گردن توست، به آن‌ها بازگردانی». عظمت حق الناس تا آنجاست که شهید نیز اگر حق الناسی بر ذمه‌اش باشد، نمی‌تواند وارد بهشت شود؛ چنانکه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره یکی از افراد قبیله‌ای که شهید شده بود، فرمود: «مُحْتَبِسٌ عَلَيَّ بِبَابِ الْجَنَّةِ بِثَلَاثَةِ دَرَاهِمٍ لِفُلَانٍ الْيَهُودِيِّ وَ كَانَ شَهِيداً»^۳ [یکی از افراد (فلان قبیله) که شهید شده] به خاطر سه درهم که به فلان یهودی بدهکار بوده، بر در بهشت زندانی شده و به وی اجازه ورود نمی‌دهند».

بنابراین اگر کسی توبه کند، ولی حقوقی که از دیگران بر ذمه‌اش مانده، ادا نکند و ضرری که به آن‌ها زده، جبران نکند و رضایت آن‌ها را به دست نیارود، توبه‌اش پذیرفته نیست.

گاهی جبران در توبه، انجام واجبات است. در روایتی آمده است: مردی خدمت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید و عرض کرد: «من همه دخترانم را زنده به‌گور کردم. چه کار کنم تا جبران شود؟». حضرت به او فرمود: «برو و به مادرت احترام بگذار و او را تکریم کن». بنابراین تغییر و جبران کردن، یکی از اصول مهم پذیرش توبه است. از همین روست که در روایت سه گروه را از عذاب، در امان دانسته‌اند: «ثَلَاثَةٌ مَغْضُومُونَ مِنْ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ الدَّاكِرُونَ لِلَّهِ وَ الْبَاكُونَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ

۱. اعراف: ۲۳.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۶، ص ۳۵ و ۳۶.

۳. احمد بن علی طبرسی؛ الاحتجاج؛ ج ۱، ص ۲۲۴.

الْمُسْتَعْفِرُونَ بِالْأَشْحَارِ؛^۱ سه گروه از [وسوسه‌های] ابلیس و لشکریانش در امان هستند: آنان که خداوند را یاد می‌کنند، آنان که از ترس [عذاب] خدا گریه می‌کنند و کسانی که سحرگاهان استغفار می‌نمایند». این شب‌ها بهانه‌ای برای چنین تحولات و تغییراتی در وجودمان است. چون که عمرت برد دیو فاضحه بی نمک باشد اعوذ و فاتحه^۲

آیت‌الله مشکینی می‌گفت: «روزی فردی آمد برای پدرش نماز و روزه بخرد. قبض را نوشت، دیدیم ۷۵ سال نماز و روزه نوشته است. پرسیدم: پدرت چند سالش بود که فوت کرد؟ گفت: ۹۰ سال. گفتم: ۱۵ سال که مکلف نبوده است، ۷۵ سال را هم تو داری برایش می‌خری؟ گفت: پدرم حتی یک سجده برای خدا نکرد. یک روز هم روزه نگرفت». آن مرد، فرزند خوبی بود که برای چنین پدری نماز و روزه می‌خرد. فردی می‌گفت: «کسانی که سنگ قبرها را می‌نویسند، مجبورند بنویسند آرامگاه؛ والا اگر بخواهند درست بنویسند؛ باید بنویسند آتشگاه».

مرحوم آقا سید جمال گلپایگانی رحمته‌الله، مرد بسیار عجیبی بود. آیت‌الله بروجردی رحمته‌الله از ایشان خواسته بود تا او را نصیحت کند. آقا سید جمال در جواب نوشته بود: «مرجعیت نه برای تو می‌ماند، نه برای من. فکر قبر و قیامت‌مان باشیم». آیت‌الله العظمی بروجردی رحمته‌الله گاهی اوقات نامه ایشان را بر می‌داشت، می‌خواند و گریه می‌کرد. یک نامه هم برای آیت‌الله العظمی صافی نوشته است. مرد بزرگی بود و چشم برزخی داشت. شب‌های جمعه یکی دو ساعت در وادی السلام نجف می‌نشست و با نگاه به قبرها، فکر می‌کرد. استادش مرحوم جهانگیرخان قشقائی رحمته‌الله به او گفته بود: «شب جمعه برو یک ساعت در قبرستان بنشین و فکر کن». ایشان می‌گوید:

شب جمعه‌ای توی یکی از بقعه‌ها و اتاقک‌های تخت فولاد اصفهان نشسته بودم و به این دستور استادم فکر می‌کردم. ناگاه دیدم در باز شد و جنازه‌ای را آوردند. ظاهراً جنازه یکی از این حاکمان ظالم بود. جنازه را گذاشتند، یک قاری قرآن هم در کنارش قرآن می‌خواند. ناگاه دیدم دارند او را با گرز آتشین را می‌زنند و او به گونه‌ای فریاد می‌زند که قبرستان می‌لرزد؛ اما هیچ کس صدایش را نمی‌شنید، حتی آن قاری که در کنارش نشسته بود. زبانم بند آمده بود. مدام لبانم را تکان می‌دادم. قاری متوجه شد و پرسید چه می‌خواهی؟ به

۱. حسین بن محمدتقی نوری؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۲، ص ۱۴۷.

۲. جلال‌الدین محمد مولوی بلخی؛ مثنوی معنوی؛ دفتر ششم، بیت ۵۵۲.

زحمت به او گفتم در را باز کند تا من از اینجا بروم. بعد که به خانه آمدم، تا یک هفته بیمار بودم؛ طوری که استادم جهانگیرخان قشقائی برایم غذا می‌آورد. قطار عمر دارد می‌رود. باید از فرصت‌های باقی مانده به بهترین نحو استفاده کنیم. مرحوم شیخ عباس قمی در کتاب منازل الاخره می‌گوید کسانی که در برزخ هستند، همیشه به کسانی که در دنیا هستند، غطبه می‌خوردند؛ زیرا فرصت جبران اشتباه‌ها و توبه از گناهان‌شان را دارند. امشب، شب نوزدهم رمضان است؛ این وقت عظیم را مغتنم بشماریم و از فرصت‌هایش به خوبی استفاده کنیم.

چون که عمرت برد دیو به فاضحه
بی نمک باشد اعوذ و فاتحه^۱
حق همی گوید چه آوردی مرا
اندرین عمری که من دادم تو را^۲

فهرست منابع

کتاب

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و سبع المثانی؛ تحقیق علی عبدالباری عطیه؛ چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۲. جزائری، سید نعمت‌الله بن عبدالله؛ ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار عليهم السلام؛ چاپ اول، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۷ ق.
۳. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۴. قمی، عباس؛ منتهی الآمال؛ تهران: مبین اندیشه، ۱۳۹۰ ش.
۵. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۶. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ تفسیر نمونه؛ چاپ دهم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۷. مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد؛ مثنوی معنوی؛ چاپ نهم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش.

۱. جلال‌الدین محمد مولوی بلخی؛ مثنوی معنوی؛ دفتر ششم، بیت ۵۵۲.

۲. همان، دفتر سوم، بیت ۲۱۴۹.

چهار عمل بدتر از گناه ■ ۲۵۵

۸. نوری، حسین بن محمدتقی؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۸ق.

سایت

پایگاه خبری اجتماعی بیتوته؛ «داستان‌ها و حکایت‌های بهلول».